

حکمت های نهج البلاغه

۱۳۹۱ الی ۲۰۲۰



شرح حکمت های نهج البلاغه ■■■

پیام مسجد
با محوریت نهج البلاغه
شرح حکمت ۳۹۱ تا ۴۲۰
هر روز یک حکمت





زاهد باش تا بینی!

قال امیرالمؤمنین (ع): «أَزْهَدُ فِي الدُّنْيَا يُبْصِرُكَ اللَّهُ عَوْرَاتِهَا وَ لَا تَغْفُلُ فَلَسْتَ بِمَغْفُولٍ عَنْكَ (حکمت ۳۹۱)؛
در دنیا زاهد و بی رغبت باش تا خداوند عیب های آن
را به تو فرا نماید و غافل مباش که از تو غفلت نمی شود».

مقدمه:

روشن است که انسان هرگاه دل بسته و عاشق چیزی باشد هرگز عیوب آن را نمی بیند بلکه بسیار می شود که عیوب را محاسن و صفات برجسته می شمرد، لذا گفته اند که عیوب خود را از دیگران بشنوید، زیرا انسان به خود بسیار خوش بین است و همین خوش بینی مانع از مشاهده عیوب خویشتن است، اما اصل این است که باید در محبت ها اعتدال حاکم باشد.

نکته ها:

* محبت افراطی به چیزی، از حجاب های معرفت محسوب می شود (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* محبت افراطی شاخه ایی از تعصب غلط است.

* عبارت «أَزْهَدُ فِي الدُّنْيَا يُبْصِرُكَ اللَّهُ عَوْرَاتِهَا...»

بسیار در تربیت فرزندان کاربرد دارد، زیرا گاهی عیوب فرزندان را حسن می بینیم (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* عیب یک امر نسبی است، یعنی چیزی نسبت به

امری که از کمال بیشتری برخوردار است معیوب می باشد، اما فی نفسه به احسن وجه خلق شده است.

* بی اعتنایی به دنیا، یعنی اینکه بتوان به راحتی تمام

دارای و اموال را برای خدا فدا کرد.

* علاقه افراطی به هر چیز باعث غفلت است (و لَا



تَغْفُلُ فَلَسْتَ بِمَغْفُولٍ عَنكَ).

شخصیت انسان زیر زبان او نهفته است

قال امیرالمؤمنین (ع): «تَكَلَّمُوا تُعَرَّفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ (حکمت ۳۹۲)؛

سخن گوید تا شناخته شوید که آدمی زیر زبانش نهان است».

مقدمه:

مقامات علمی و فضل و کمال و ایمان و ارزش‌های وجودی زمانی آشکار می‌گردد که سخن بگوییم تا مردم از آن بهره ببرند و بتوانیم فرد مفیدی باشیم، زیرا زبان، ترجمان عقل و کلید گنجینه‌های روح آدمی است و «تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد» و اگر کاملاً سکوت کنیم در واقع مانند محترکی هستیم که مواد مورد نیاز مردم را در انباری پنهان کرده و در آن را قفل نموده است.

نکته‌ها:

* یکی از روش‌های شناخت موجودات، شناخت از راه ظهورات و آثار آنهاست.

* عدالت در کلام باعث عزت است، یعنی سخن گفتن در جایی که باید گفت و سکوت به موقع (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* ذات هیچ موجودی قابل شناخت نیست زیرا برای شناخت باید بر ذات آن مسلط شد و این سلطه امکان ندارد.

* کلام هر کس بر گرفته از نیت و باطن اوست.



تلاش معقول

قال امیرالمؤمنین (ع): «خُذْ مِنَ الدُّنْيَا مَا أَتَاكَ وَ تَوَلَّ عَمَّا تَوَلَّى عَنْكَ فَإِنَّ أَنْتَ لَمْ تَفْعَلْ فَأَجْمِلْ فِي الطَّلَبِ (حکمت ۳۹۳)؛

آنچه از دنیا به تو رسید، بستان، و از آنچه به تو پشت کند، روی بگردان و اگر چنین نمی‌توانی، باری به صورت پسندیده طلب و جستجو کن.»

مقدمه:

هر انسانی در شرایط معمولی و کسب و کار عادی، درآمدی دارد که این درآمد خواه ناخواه به سراغ او می‌آید، ولی بسیار می‌شود که اضافه بر آن به سراغ انسان نمی‌آید چه بهتر که آدمی هم به سراغ آن نرود، لذا نباید اصرار بر افزودن مال و ثروت در جایی که اسبابش فراهم نیست، داشت، زیرا هم مشقت زیادی دارد و هم آلوده به انواع گناهان می‌شویم، و این حقیقت زهد و بی‌اعتنایی به دنیاست.

نکته‌ها:

* عقل، مقامی نیست که در دنیا تلاش مضاعف و بیش از نیازش کند.

* عبارت «خُذْ مِنَ الدُّنْيَا مَا أَتَاكَ وَ تَوَلَّ عَمَّا تَوَلَّى عَنْكَ...» اشاره به عدم تعلق انسان به دنیا و قناعت است. * اکثر توجه انسان باید در کسب توفیقات معنوی باشد.

* مطابقت انسان با قوانین دنیا باعث سعادت خود اوست.

* اصل و قانون دنیا این است که به کسی رو می‌کند که از آن دوری می‌کند.





* بالاترین مرتبه زهد رضایت به مقدرات و رضایت الله است و پایین‌ترین مرتبه زهد بی‌میلی به دنیا است (خُذْ مِنَ الدُّنْيَا مَا أَتَاكَ وَ تَوَلَّ عَمَّا تَوَلَّىٰ عَنكَ ...).

کلمات نافذتر از تیرها

قال امیرالمؤمنین (ع): «رُبَّ قَوْلٍ أَنْفَذَ مِنْ صَوْلٍ (حکمت ۳۹۴)؛

چه بسیار سخنانی که از جمله (و اعمال قدرت) نافذتر است.»

مقدمه:

بعضی نام «لسان» را «سنان» گذاشته‌اند، زبان آدمی به راستی از عجایب مخلوقات پروردگار است، قطعه گوشتی بیشتر نیست اما کارهای حیرت‌آوری انجام می‌دهد، به هنگام غذا خوردن، بسیار در جویدن غذا مؤثر است، و به هنگام سخن گفتن، صدایی که از تارهای صوتی از گلوی انسان بیرون می‌آید یک صدای ممتد و بی‌معناست. این زبان است که آن را به وسیله حرکات مختلف تبدیل به مخارج حروف می‌کند.

نکته‌ها:

* قولی که از جمله و شمشیر نافذتر است، حکمت است، یعنی هر حرفی که بر مبنای اصل است.
* عبارت «رُبَّ قَوْلٍ أَنْفَذَ مِنْ صَوْلٍ» هم ناظر به تأثیرات مثبت سخن می‌باشد هم تأثیرات منفی آن (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* مدبر حقیقی جسم، روح است و روح با سخنان نافذ بهتر تأثیر می‌گیرد و آن را تدبیر می‌کند.

* غالباً با سخنان حکمت‌آمیز بهتر می‌توان فرزندان را





تربیت کرد تا کتک زدن (رُبَّ قَوْلٍ أَنْفَذَ مِنْ صَوْلٍ).
* عزت و قدرت مربی این است که در تربیت شاگردان
کلام نافذ بداند.

* کسی که با کلام حکمت هدایت نشود یقیناً با زور
کتک و شمشیر هدایت نمی شود.
* اعتدال روح این است که با حکمت تأثیر پذیرد.

زندگی ساده قانع کننده است

قال امیرالمؤمنین (ع): «كُلُّ مُقْتَصِرٍ عَلَيْهِ كَافٍ
(حکمت ۳۹۵)؛

به هر مقدار (از دنیا) قناعت کنی همان برای تو کافی
است.»

مقدمه:

انسان قانع می تواند با زندگی ساده ای بسازد، در
حالی که افراد غیر قانع فکر می کنند نیاز آنها با این گونه
زندگی ها تأمین نمی شود و باید امکانات فراوان در اختیار
داشته باشند، منزل وسیع همچون یک قصر، وسایل منزل
گسترده و در حد آن، خادمان فراوان، مرکب های سواری،
سفره های رنگین و امثال آن، گاهی تصور می کنند این ها
همه نیازهای اصلی زندگی آنهاست و گاه نام آن را زندگی
در حد شأن می گذارند که همه اینها فریب نفس اماره
است.

نکته ها:

* آنچه مازاد قناعت است اسراف است (شرح
نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).
* نیاز آدمی با نحوه تفکر و روحیات او متفاوت می شود
(شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).





* قناعت یک امر نسبی است.

* کسانی که به بهانه شأن شغلی و جایگاه اجتماعی خود به دنبال تجملات و دنیاگرایی هستند به خطا می‌روند.

* امام علی (ع) در بحار الانوار ج ۷۵ می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يَفْنِغْهُ الْيَسِيرُ لَمْ يَنْفَعْهُ الْكَثِيرُ؛ کسی که مقدار کم، او را قانع نسازد مقدار زیاد نیز او را قانع نخواهد ساخت».

* نفس انسان فطرتاً حریص و زیاده‌خواه است، زیرا ظرفیتش بی‌نهایت است.

* قناعت در دنیا حسنه و قناعت به جهل و قناعت به کم در کسب کمال سیئه می‌باشد.

مرگ آری ولی تن دادن به ذلت هرگز

قال امیرالمؤمنین (ع): «الْمَنِيَّةُ وَالْأَدْنِيَّةُ وَالْتَقَلُّ وَالْأَسْفَلُ وَالْتَوَسُّلُ وَمَنْ لَمْ يُعْطَ قَاعِدًا لَمْ يُعْطَ قَائِمًا وَالذَّهْرُ يَوْمَانِ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلَا تَبْطُرْ وَإِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَاصْبِرْ (حکمت ۳۹۶)؛

مردن و زبونی نبردن و به اندک بسنده کردن و متوسل نشدن، آن را که نشسته ندهند ایستاده هم نمی‌دهند، روزگار دو روز است روزی به سود تو و روزی به زیان تو، روزی که به سود توست سرمست مشو و روزی که به زیان توست، شکیباً باش».

مقدمه:

انسان با شخصیت اگر بر سر دو راهی قرار بگیرد که یک راه به سوی مرگ و شهادت می‌رود و راه دیگر به سوی ذلت و پستی، هرگز دومی را بر اولی ترجیح نمی‌دهد، با قامتی رسا به سوی خدا می‌رود و با قامتی شکسته و



پست، زبردست افراد دون همت و پست قرار نمی گیرد.

نکته ها:

* مراد از عبارت «مَنْ لَمْ يُعْطَ قَاعِدًا لَمْ يُعْطَ قَائِمًا»

این است که انسان باید برای به دست آوردن روزی، از راه های صحیح و معقول وارد شود (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* عبارت «مَنْ لَمْ يُعْطَ قَاعِدًا لَمْ يُعْطَ قَائِمًا» در پی رد

اختیار نیست بلکه در پی بیان حاکمیت تقدیر است یعنی، آنچه مُقَدَّر است حاصل می شود، نه آنچه تدبیر می شود (منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه آیه الله خوئی).

* عبارت «مَنْ لَمْ يُعْطَ قَاعِدًا لَمْ يُعْطَ قَائِمًا» شامل

رزق مقسوم می شود نه روزی هایی که مشروط به تلاش است (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* «تبطر» از ماده «بَطَرَ» به معنای غرور و مستی

حاصل از فزونی نعمت است (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* دنیا، دارای نوسان است، در این حالت با طرز

صحیح برخورد با این نوسانات، عدالت و قوام در انسان حاصل می شود (الدَّهْرُ يَوْمَانِ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ) (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* نوسانات در دنیا، برای آزمایش انسان هاست (شرح

نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

بهترین عطرها

قال امیرالمؤمنین (ع): «نِعْمَ الطَّيْبُ الْمِسْكُ خَفِيفٌ

مَحْمَلُهُ عَطِرٌ رِيحُهُ (حکمت ۳۹۷)؛

مشک، عطر خوبی است حملش سبک و عطرش



بسیار خوب است».

مقدمه:

بوی خوش در اسلام و مخصوصاً احادیث پیامبر اکرم (ص) و ائمه هدی (ع) بسیار مدح شده است و به مسلمانان دستور داده‌اند که از عطریات استفاده کنند و همیشه خوشبو باشند و مخصوصاً به هنگام نماز از بوی خوش استفاده نمایند، امام چیزی که مهم است این است که آداب استفاده از عطر و بوی خوش باید فرا گرفته شود تا به حرام کشیده نشود.

نکته‌ها:

* عطر و بوی خوش، ظهور طهارت و نماد بهشتیان است (شرح نهج البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* بهترین عطرها بوی مشک است که از ماده‌ایی در کیسه‌ایی در زیر شکم نوعی آهو است (شرح نهج البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* در تطبیق عبارت «نِعْمَ الطَّيْبُ الْمِسْكُ خَفِيفٌ مَّحْمَلُهُ عَطِرٌ رِيحُهُ» با انسان‌های شایسته باید گفت آنها کسانی هستند که خفیف‌المثونۀ و پرفایده‌اند، یعنی همچون مشک، وزن آنها کم و عطر (اثرات مثبت) آنها فراوان است (شرح نهج البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* عطر مُسک از خواص طبی فراوانی نیز برخوردار است (شرح نهج البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* برای روزه‌دار بوییدن گل‌ها مکروه است اما استفاده از عطریات نه تنها ممنوع نیست بلکه توصیه شده است (شرح نهج البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* از آداب استعمال بوی خوش برای فرمودند: استفاده بوی خوش توسط خانم‌ها در مکانی که نامحرم حضور





دارد حرام است.

ردای فخر و تکبر را بیفکن

قال امیرالمؤمنین (ع): « ضَعَّ فَخْرَكَ، وَ اَحْطَطَّ كِبْرَكَ،
وَ اذْكَرَّ قَبْرَكَ (حکمت ۳۹۸)؛

فخر فروشی خود را کنار بگذار، کبر خود را فروبریز و
گور خود را یاد کن.»

مقدمه:

ممکن است انسان امتیازاتی داشته باشد که مایه
افتخار است چه از نظر علم و دانش و چه از نظر موقعیت
اجتماعی و حسن ظاهر و صفات برجسته اخلاقی، اینها
واقعیت است ولی آنچه نکوهیده است این است که انسان
افتخارات خود را ذکر کرده و به آنها افتخار کند و خود را
به این وسیله از دیگران برتر بشمارد.

نکته‌ها:

* قرآن مجید در سوره لقمان آیه ۱۸ می‌فرماید: «با
بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان، و مغرورانه بر زمین راه
مرو که خداوند هیچ متکبر مغرورِ فخر فروشی را دوست
ندارد».

* کبر، فریبی است از جانب انسان به خودش، یعنی
شخص متکر، با عدم برتری مطلق، ادعای برتری می‌کند.
* واژه «وَ اَحْطَطَّ؛ فرو بریز» اشاره به این است که
رذائل اخلاقی برای روح انسان اصل نیست بلکه یک
موجود مزاحم اضافاتی است که باید ترک شود (شرح
نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* کبر جنگ با خود خداست، چون این صفت
مخصوص خداست و متکبر در فکر تصاحب این صفت





ست.

* یاد مرگ یعنی دائماً در این حال و اعتقاد باشیم که هر چیز محدود و ممکن الوجودی فانی است جز وجه‌الله.

* در واقع یاد مرگ یکی از درمان‌های تکبر و فخر فروشی است (شرح نهج البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* جاذبه، بین مرگ و هر موجودی که مستعد مرگ است، دوطرفه است (شرح نهج البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

حقوق متقابل پدر و فرزند

قال امیر المؤمنین (ع): «إِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا، وَإِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا، فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ، إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، وَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ، وَيُحَسِّنَ أَدَبَهُ وَ يُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ (حکمت ۳۹۹)؛

همانا فرزند را بر پدر حقی است و پدر را بر فرزند حقی، حق پدر بر فرزند این است که در همه کارها جز نافرمانی خداوند سبحان از او اطاعت کند و حق فرزند بر پدر این است که نام نیکو بر وی نهد و او را نیکو ادب کند و به او قرآن بیاموزد».

مقدمه:

در روایات اسلامی همان گونه که موارد فراوانی از حقوق پدران و مادران بر فرزندان ذکر شده موارد زیادی نیز از حقوق فرزندان بر پدران و مادران بیان گردیده است، در تعالیم اسلامی فرمودند اگر فرزندان حقوق والدین را ادا نکنند، خود به خود عاق والدین می‌شوند

نکته‌ها:





* قرآن مجید در سوره اسراء آیه ۲۴ می فرماید: «و بال های تواضع خویش را از محبت و لطف، در برابر آنان (پدر و مادر) فرود آر! و بگو: پروردگارا! همان گونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده!».

* قرآن مجید در سوره لقمان آیه ۱۵ می فرماید: «و هرگاه آن دو (پدر و مادر) تلاش کنند که تو چیزی را همتای من قرار دهی، که از آن آگاهی نداری (بلکه می دانی باطل است) از ایشان اطاعت مکن، ولی با آن دو در دنیا به طرز شایسته ای رفتار کن».

* از جمله حقوق والدین بر فرزندان عبارتست از: پدر را با نام خطاب نکند بلکه با الفاظی مانند پدر باشد، به هنگام راه رفتن از او جلوتر نرود، هنگام ورود در مجلس پیش از او ننشیند، کاری نکند که مردم پدرش را دشنام دهند یا لعن کنند (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* در مسائل سرنوشت سازی که اگر پسر بخواهد از پدر اطاعت کند گرفتار خسارت عظیمی می شود هر چند داخل در عنوان معصیت نیست، اطاعت واجب نیست، مثلاً پدر از عروس خود ناراحت باشد و به فرزند دستور دهد که همسرت را طلاق بده (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* نام، اثر تلقینی در روح انسان دارد، مثلاً اگر نام کسی «ظالم» باشد و هر روز او را به این نام خطاب کنند اگر روح ستمگری بر او غالب شود جای تعجب نیست (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* نام نیکو مطابق با فطرت پاک و توحیدی انسان است (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).



* در بحارالانوار ج ۱۰۱ آمده پیامبر اکرم (ص) اسما زشتی را که بر مردان و شهرها گذاشته بودند تغییر می داد، و به یقین کار پیغمبر (ص) برای ما الگو و اسوه است (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* نام نیکو، ترغیبی است برای اینکه احترام بیشتری به فرزند بگذاریم (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* روح و ذهن انسان در کودکی بسیار تأثیرپذیرتر از سال‌های دیگر است لذا کودکی بهترین زمان برای تربیت است (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* بهترین تعلیم برای فرزندان تعلیم قرآن است، زیرا قرآن مجموعه بی نظیری از تمام درس‌های زندگی مادی و معنوی است (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* اولین تعلیم برای انسان باید قرآن باشد (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* همان گونه که فرزندان بر اثر عدم ادای حق پدران و مادران، عاق پدر و مادر می‌شوند پدر و مادر نیز بر اثر عدم ادای حق فرزندان عاق فرزندان خواهند شد (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* مراد از نام نیکو، نام‌های اهل بیت (ع) و نام‌هایی است که در قرآن آمده باشد.

کدام حق است و کدام خرافه؟

قال امیرالمؤمنین (ع): «الْعَيْنُ حَقٌّ، وَالرُّقْيُ حَقٌّ، وَالسَّحْرُ حَقٌّ، وَالْفَأَلُ حَقٌّ، وَالطَّيْرَةُ لَيْسَتْ بِحَقٍّ، وَالْعَدْوَى لَيْسَتْ بِحَقٍّ، وَالطَّيْبُ نُشْرَةٌ، وَالْعَسَلُ نُشْرَةٌ، وَالرُّكُوبُ نُشْرَةٌ، وَالنَّظْرُ إِلَى الْخَضْرَاءِ نُشْرَةٌ» (حکمت ۴۰۰)؛

چشم زخم حق است، و تعویذ حق است، و سحر حق



است، و فال (نیک) حق است، و طیره (فال بد) حق نیست و عدوی (اثرگذاری کسی بر دیگری در امور خرافی نیز) حق نیست، و بوی خوش، و عسل، و سوار شدن بر مرکب و نگاه کردن به سبزه، مایه قوت و نشاط است.»

مقدمه:

بسیاری از مردم معتقدند که چشم‌های برخی از افراد، دارای اثر مخصوصی است و یا به تعبیر دیگر، انرژی خاص و فوق‌العاده‌ای دارد که هرگاه از روی تعجب به چیزی بنگرند ممکن است آن را درهم بشکنند و یا تأثیر بدی در آن بگذارند و این امر مورد تأیید آیات و روایات اسلام می‌باشد.

نکته‌ها:

* «الرَّقَى» دعاهایی است که برای خنثی کردن چشم زخم استفاده می‌شود و معنی وسیع‌تر آن هرگونه دعایی است که جلوی آفت‌ها را می‌گیرد (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* یکی از درمان‌های بیماری‌های مختلف در روایات اسلام رُقِیَّه خوانی است (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* بهترین رقیه‌خوانی آن است که متن آن آیات قرآن باشد.

* امروزه از رقیه‌خوانی تعبیر به امواج مغناطیسی یا مانند آن می‌شود (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* سحر آن است که چیزی به صورت خارق‌العاده انجام شود که عوامل متعددی مانند عوامل تلقینی، یا خواص ناشناخته فیزیکی و شیمیایی بعضی از اجسام، یا قدرتهای غیبی از اجنه، یا مسائل نجومی داشته باشد



(شرح نهج البلاغه آية الله مكارم شیرازی).

* منظور از فال در ادبیات عرب این است که انسان حادثه‌ای را نشان پیروزی، موفقیت و پیشامدهای خیر بداند مثلاً بگوید که چون فلان نوزاد در روز میلاد مبارک یکی از معصومین (ع) متولد شده آینده خوبی دارد (شرح نهج البلاغه آية الله مكارم شیرازی).

* به یقین اگر فال نیک با توکل بر خدا همراه باشد اثر معنوی آن غیر قابل انکار است (شرح نهج البلاغه آية الله مكارم شیرازی).

* خیر، در عالم اصل و مطلق است، لذا فال نیک پسندیده است، اما شر و بدی پسندیده نیست لذا تلقین آن نیز انکار می‌شود (شرح نهج البلاغه آية الله مكارم شیرازی).

* قرآن مجید در سوره یس آیه ۱۹ می‌فرماید: «شومی شما از خودتان است».

* شخص موحد هرگز به سراغ خرافات نمی‌رود و غیر خدا را در سرنوشت خود مؤثر نمی‌داند (شرح نهج البلاغه آية الله مكارم شیرازی).

* «عدوی» به معنای سرایت، به خصوص سرایت بیماری از شخصی به شخص دیگر است (شرح نهج البلاغه آية الله مكارم شیرازی).

* در عصر جاهلیت به شدت و به طور افراط از همه بیماران پرهیز می‌کردند و یک اعتقاد خرافی داشتند مثلاً می‌گفتند: فلان کس فرزندش را از دست داده، به سراغ او نرویم ممکن است فرزندمان از دست برود (شرح نهج البلاغه آية الله مكارم شیرازی).

* نشاط و سرور باید از امور حلال باشد نه از راه حرام



مانند: موسیقی و رقص و تمسخر و گناهان دیگر.

هماهنگی معقول با مردم

قال امیرالمؤمنین (ع): «مُقَارَبَةُ النَّاسِ فِي أَخْلَاقِهِمْ أَمْنٌ مِنْ غَوَائِلِهِمْ» (حکمت ۴۰۱)؛

هماهنگی با مردم در اخلاقشان سبب در امان بودن از کینه‌توزی و دشمنی آنهاست.

مقدمه:

شک نیست که هر قوم و جمعیتی اخلاق ویژه خود را دارد و به کسانی علاقه‌مند هستند که در اخلاق با آنها هماهنگ باشند، به آداب و رسوم احترام بگذارند، هماهنگی با مردم در این امور، سبب می‌شود رابطه دوستی برقرار شود و امنیت از کینه‌توزی و دشمنی حاصل شود.

نکته‌ها:

* عبارت «مُقَارَبَةُ النَّاسِ فِي أَخْلَاقِهِمْ أَمْنٌ مِنْ غَوَائِلِهِمْ» اشاره به صفت مدارا کردن با مردم در چهارچوب شرع است (شرح نهج‌البلاغه ابن میثم بحرانی).

* یکی از حسنات این است که انسان با همراهی با مردم آنها را در رفع کینه‌توزی و دشمنی کمک کند.

* اتحاد و یک‌دلی و دوستی بر هر امری اولویت دارد.

* راه افزایش انس و محبت با دوست خوب و بقاء دوستی این است که در صفات خوب شبیه او بشویم.

* ترک حرام، ولو به قیمت ناراحت شدن دیگران و قطع رحم پسندیده است (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

فرا تر از حدت سخن مگو

قال امیرالمؤمنین (ع): «لِبَعْضِ مُخَاطَبِيهِ وَ قَدْ تَكَلَّمَ



بِكَلِمَةٍ يُسْتَضَعَرُ مِثْلُهُ عَنْ قَوْلِ مِثْلِهَا: لَقَدْ طَرَّتْ شَكِيرًا، وَ هَدَرَتْ سَقْبًا، قَالَ الرَّضِيُّ: وَالشَّكِيرُ هَاهُنَا: أَوَّلُ مَا يَنْبُتُ مِنْ رِيَشِ الطَّائِرِ قَبْلَ أَنْ يَقْوَى وَيَسْتَحْصِفَ. وَالسَّقْبُ: الصَّغِيرُ مِنَ الْإِبِلِ، وَلَا يَهْدِرُ إِلَّا بَعْدَ أَنْ يَسْتَفْجَلَ (حکمت ۴۰۲)؛ امام(ع) به یکی از مخاطب‌های خود که سخنی گفته بود که از گفتن چنان سخنی کوچک‌تر شمرده می‌شد فرمود: پیش از پر درآوردن پرواز کردی و هنوز بالغ نشده بانگی که درخور بالغان است سردادی، مرحوم سید رضی در شرح کلام امام(ع) چنین می‌گوید: «منظور از «شکیر» در این جا نخستین پرهایی است که بر بال پرنده می‌روید پیش از آن که قوی و محکم شود و «سقب» به شتر نابالغ گفته می‌شود و شتر معمولاً پیش از رسیدن به بلوغ فریاد مخصوص را سر نمی‌دهد».

مقدمه:

یکی از آداب مجلس این است که هر کس در جای خود بنشیند و هر کس به اندازه قدر و مقام خود سخن بگوید، تاریخ نشان می‌دهد افرادی که بلندپروازی کردند و از حد خود تجاوز نمودند و سخنان نامناسبی گفتند گرفتار مشکلات مهمی شدند و شاید گاه جان خود را بر سر سخنان خود دادند.

نکته‌ها:

* عزت هر کس به رعایت ادب در هر امری است.
* علم و سخن و اعمال هر کس باید در یک مقام باشد، نه عملش از گفتارش بیشتر و نه گفتارش از عملش بزرگتر باشد.

* غالباً انسان‌ها در عقل و ادراکات نظری و بیان سخنان گران‌سنگ قوی هستند، اما در عقل عملی و تقوا



بسیار ضعیف هستند.

* عبارت «لَقَدْ طَرَّتْ شَكِيرًا، وَ هَدَرَتْ سَقْبًا» مطابق با ضرب المثل «هنوز غوره نشده مویز شدی» است (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* ممکن است افراد کوچکی دارای استعداد های فوق العاده و کلام مهم و کاربردی باشند و نباید تحقیر شوند بلکه باید مورد تشویق قرار گیرند (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

پراکنده کاری و شکست

قال امیر المؤمنین (ع): «مَنْ أَوْمَأَ إِلَى مُتَفَاوِتِ خَدَلْتَهُ الْحَيْلُ (حکمت ۴۰۳)»؛

کسی که به کارهای مختلف بپردازد نقشه ها و تدبیرهایش به جایی نمی رسد.

مقدمه:

افراد زیادی را در جامعه می بینیم که قانع به یک یا چند شغل نیستند و حتی گاهی شغل های متضاد و مختلف برای خود انتخاب می کنند و با این که از استعداد خوبی برخوردارند و گاه ممکن است جزء نخبه ها باشند باز می بینیم به موفقیت چشمگیری نائل نمی شوند، زیرا هر کاری تدبیر خاص خودش را می طلبد و کارهای مختلف تدبیرهای مختلفی را طلب می کند و جمع کردن بین تدبیرهای متضاد، کار بسیار مشکلی است.

نکته ها:

* پرداختن به کارهای گوناگون باعث پراکندگی در قوه خیال، که اولین محرک جسم و اعمال انسان است، می شود.



* پراکندگی در قوه خیال باعث کجروی و انحرافات زیادی در کارها و تحصیل نتیجه‌های نامطلوب می‌شود.
 * علت عبارت «مَنْ أَوْمَأَ إِلَى مُتَفَاوِتِ خَذَلْتُهُ الْحَيْلُ» این است که این عالم (عالم ماده و برزخ) عالم اسباب است و اسباب به قدر و ظرفیت خاصی محدود هستند.
 * حتی افراد ذوالفنونی هم که دارای توانایی فوق‌العاده‌ایی هستند، مهارتشان در حد متخصصین در یک فن خاص نیز نمی‌باشد (شرح نهج البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* یکی از مصادیق عبارت «مَنْ أَوْمَأَ إِلَى مُتَفَاوِتِ خَذَلْتُهُ الْحَيْلُ» کسانی هستند که بخواهند از حق طرفداری کنند و در عین حال حامی باطل نیز می‌باشند، که شکست می‌خورند (منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه آیه‌الله خوئی).

* البته افرادی که از توانایی خارق‌العاده‌ایی برخوردارند و به اصطلاح ذوالفنون هستند از این امر مستثنی می‌باشند.

هر چه هست از اوست

قال امیر المؤمنین (ع): «و قد سئل عن معنی قولهم: لا حول و لا قوه الا بالله: إنا لا نملك مع الله شیئاً و لا نملك إلا ما ملکنا فمتی ملکنا ما هو أملك به منا کلّفنا و متی أخذهُ منا وّضع تکلیفه عنا (حکمت ۴۰۴)؛

از امام (ع) وقتی که در باره معنای «لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم» پرسیدند، فرمود: ما در چیزی با خدا شریک نیستیم و ما جز آنچه او داده است چیزی نداریم، پس هر گاه چیزی را به ما داد که او از ما در آن صاحب اختیارتر است، در آن صورت ما را مکلف ساخته و اگر آن



چیز را از ما بازستاند، تکلیف آن را از ما برداشته است».

مقدمه:

یکی از وظایف امام(ع) اصلاح اعتقادات مسلمین است، و بر مسلمین واجب است که این اعتقادات صحیح را از ائمه هدی(ع) بیاموزند، و وظیفه حاکمان اسلامی نیز این است که با تأمین دنیای مسلمین آنها را از دغدغه دنیا فارغ کرده تا آنها بتوانند بهتر در این مسیر گام بردارند.

نکته‌ها:

* توحید در مالکیت، یکی از شاخه های توحید افعالی است که بدون اعتقاد به آن توحید انسان کامل نمی شود (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* مالکیت ما نسبت به مالکیت خداوند مالکیت طولی است نه مالکیت عرضی یعنی مالکیت ما از ذات پاک او سرچشمه می گیرد (وَ لَا نَمْلِكُ إِلَّا مَا مَلَکْنَا) (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* عبارت «فَمَتَى مَلَکْنَا مَا هُوَ أَمْلَکُ بِهِ مِنَّا کَلَفْنَا، وَ مَتَى أَخَذَهُ مِنَّا وَضَعَ تَکْلِيفَهُ عَلَانَا» اشاره به نکته باریک و دقیق «الأمرُ بین الأمرین» دارد، یعنی نه جبر است و نه اختیار محض است (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* یکی از مصادیق عبارت «فَمَتَى مَلَکْنَا مَا هُوَ أَمْلَکُ بِهِ مِنَّا کَلَفْنَا، وَ مَتَى أَخَذَهُ مِنَّا وَضَعَ تَکْلِيفَهُ عَلَانَا» این است که اموالی به ما بخشیده و تکلیف خمس و زکات را در کنار آن قرار داده است (جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید).

* «حول» در لغت به دو معنای: تغییر و مانع شدن است، و بنابر معنی دوم، معنی جمله این است که: هیچ



مانعی در برابر معاصی و هیچ قدرتی بر اطاعات جز به وسیله خداوند نیست (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* امام صادق (ع) نیز در تفسیر جمله «لا حول ولا قوه إلا بالله» بحار الانوار ج ۹۰ می فرماید: «لا يحول بيننا وبين المعاصي إلا الله ولا يقوينا على أداء الطاعة والفرائض إلا الله».

این مرد لجوج را رها کن

قال امير المؤمنين (ع): «لعمار بن ياسر و قد سمعته يراجع المغيرة بن شعبه كلاماً: دعه يا عمار، فإنه لم يأخذ من الدين إلا ما قاربته من الدنيا، و على عمد لبس على نفسه ليجعل الشبهات عاذراً لسقطاته (حکمت ۴۰۵)؛

وقتی که امام (ع) شنید، عمار بن یاسر، به مغیره بن شعبه پاسخ می دهد، به او فرمود: ای عمار! رهایش کن، چراکه او از دین خدا آن مقدار گرفته که به دنیا نزدیکش سازد و از روی عمد حق را بر خود مشتبه ساخته تا شبهات را بهانه لغزشها و خلافهایش قرار دهد».

مقدمه:

گفتگوی عمار با مغیره درباره این بود که عمار، مغیره را دعوت کرد تا با امیرمؤمنان (ع) بیعت کند و او را در برابر دشمنانش (از جمله معاویه) یاری دهد، مغیره نپذیرفت و به عمار گفت: یاری تو برای علی بن ابی طالب (ع) مانند کسی است که از گرما به بیابان سوزان فرار کند یعنی تو از آن مصیبت های زمان عثمان فرار کردی و الآن در فشار معاویه ای خواهی افتاد که مصائبش بیشتر از اوست، هنگامی که امیرمؤمنان علی (ع) این گفتگو را (یا گوشه ای از آن را شنید) این سخنان را به عمار فرمود.



نکته‌ها:

* مجادله با کسی که در برابر حق تسلیم نمی‌شود و آگاهانه مخالفت می‌کند، صحیح نیست (شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی).

* دستورات دین هم برای تأمین دنیا کاربرد دارد و برای تأمین آخرت و کمال انسانی (لَمْ يَأْخُذْ مِنَ الدِّينِ إِلَّا مَا قَارَبَهُ مِنَ الدُّنْيَا...).

* دینداران سه دسته‌اند: عده‌ایی دینشان وسیله کسب منافع است، عده‌ایی برای دفع ضرر دین‌داری می‌کنند، و عده‌ایی متدین به عشق الله هستند.

* یکی از انحرافات خطرناک دین‌گریزی و قانون‌گریزی با خود دین و قوانین است که غالباً این رذیله در مسئولین حکومتی هست.

* عبارت «وَعَلَىٰ عَمَدٍ لَّبَسَ عَلَىٰ نَفْسِهِ لِيَجْعَلَ الشُّبُهَاتِ عَاذِرًا لِسَقَطَاتِهِ» همان روش تبعیض است، یعنی انسان آنچه را به نفعش باشد را می‌پذیرد و بقیه را انکار می‌کند (شرح نهج البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* قرآن مجید در سوره نساء آیه ۱۵۰ می‌فرماید: «کسانی که خدا و پیامبران او را انکار می‌کنند، و می‌خواهند میان خدا و پیامبرانش تبعیض قائل شوند و می‌گویند: به بعضی ایمان می‌آوریم و بعضی را انکار می‌کنیم و می‌خواهند در میان این دو راهی برای خود انتخاب کنند».

دو کار زیبا

قال امیرالمؤمنین (ع): «مَا أَحْسَنَ تَوَاضَعِ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ طَلَبًا لِمَا عِنْدَ اللَّهِ وَ أَحْسَنَ مِنْهُ تَبِيهُ الْفُقَرَاءِ عَلَىٰ



الْأَغْنِيَاءِ اتِّكَالًا عَلَى اللَّهِ (حکمت ۴۰۶)؛

چه خوب است فروتنی ثروتمندان برای نیازمندان به خاطر پاداشی که نزد خدا می‌جویند و بهتر از آن است بی‌اعتنایی نیازمندان به ثروتمندان به جهت توکل و اعتماد بر خدا».

مقدمه:

تکبر صاحبان ثروت و خضوع ذلت بار مستمندان در برابر آنها چهره جامعه انسانی را زشت و نفرت‌انگیز می‌کند، وقتی افرادی که امکانات مالی فراوان دارند در برابر نیازمندان تواضع کنند، یعنی به درد دل آنها گوش فرادهند و مشکلاتشان را در حد توان حل کنند، کینه‌ها تبدیل به دوستی، و فاصله‌ها مبدل به نزدیکی خواهد شد.

نکته‌ها:

* فروتنی و تواضع نیت‌های گوناگونی دارد که بهترین آن خالصاً لوجه‌الله است.

* ارزش تواضع رمانی است که شخص قدرت داشته باشد اما در مقابل ضعیف‌تر تواضع کند.

* راه پیاده شدن عبارت «مَا أَحْسَنَ تَوَاضَعِ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ طَلَبًا لِمَا عِنْدَ اللَّهِ» این است که ثروتمندان بدانند همه اموال و ثروت‌ها از آن خداست (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* قرآن مجید در سوره حدید آیه ۷ می‌فرماید: «وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ؛ انفاق کنید از آنچه خداوند شما را نماینده خود در آن قرار داده است».

* اعلام نیاز به شخصی که خود محتاج است، بسیار زشت و کمال بی‌عقلی است.

* توجه نیازمندان به اغنیاء شرک است (شرح



نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

هر درك عاقلانه‌ای روزی نجات بخش است

قال امیرالمؤمنین (ع): «مَا اسْتَوَدَعَ اللَّهُ امْرَأً عَقْلًا إِلَّا اسْتَنْقَذَهُ بِهِ يَوْمًا مَا (حکمت ۴۰۷)؛

خداوند هیچ نوع عقلی را در وجود کسی به ودیعت ننهاده جز این که روزی به وسیله آن وی را نجات خواهد داد».

مقدمه:

عقل، شاخه‌های مختلفی دارد و خداوند در هر کسی شاخه یا شاخه‌هایی از آن را به ودیعت می‌نهد، بعضی عقل معاد دارند، بعضی عقل معاش و بعضی هر دو، عقل معاد نیز شاخه‌های متعددی دارد، کسانی از طریق ادله عقلی وارد می‌شوند و افرادی از طریق ادله نقلی که هر کدام نیز شاخه‌های متعددی دارد و در عقل معاش نیز بعضی عقل صنعت دارند، بعضی استعداد خوبی برای کشاورزی و بعضی برای امور دیگر و هر کدام از اینها نیز برای خود شاخه‌هایی دارد.

نکته‌ها:

* مراد از «عقلاً» ضریب هوشی و استعداد نزدیک هر کسی در یک امری می‌باشد (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* هر چیزی در نظام هستی محتاج عقل است و خود قوه عاقله محتاج تربیت است.

* واسطه تدبیر و هدایت انسان از طرف خداوند عقل است.

* قوه عاقله یک ودیعه و امانت الهی است که روزی



مورد حساب قرار می‌گیرد، یعنی سؤال می‌شود که با این نعمت چه کار کرده‌ایم.

* حساب‌رسی و پرس و جو برای موجوداتی است که دارای عقل هستند لذا موجوداتی که عقل ندارند حساب و کتاب نیز ندارند.

* نقطه قوت و تمایز انسان با همه موجودات محتاج عالم در عقلی است که به صورت متصل در جان خود اوست (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

با حق ستیزه مکن، به زمین خواهی خورد

قال امیرالمؤمنین(ع): «مَنْ صَارَعَ الْحَقَّ صَرَعهُ (حکمت ۴۰۸)؛

آن کس که با حق درافتد حق او را بر زمین خواهد زد.»

مقدمه:

و طرفداران باطل می‌خواهند با زور و فشار آن را سرپا نگاه دارند و طبیعی است روزی فرا می‌رسد که آن زور و فشار کم می‌شود و بساط باطل برچیده خواهد شد، و اصل کلی بر این است که حق پایدار و استوار است و سرانجام ثابت و برقرار خواهد شد و باطل چون بر خلاف واقعیت‌هاست سرانجام شکست خواهد خورد.

نکته‌ها:

* حق به یک معنای کلی یعنی واقعیت و وجود و هر چیزی که وجود خارجی دارد، اما حق در معنای دیگر یعنی هر چیزی که مطابق با فطرت پاک الهی باشد (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* حق به معنای اول یعنی وجود در مقابل عدم و



نیستی که یک امر نسبی است می باشد.
* حق به معنای دوم یعنی پاکی در مقابل باطل است
(شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* قرآن مجید در سوره رعد آیه ۱۷ می فرماید: «...
خدا به مثل این (آب و فلزات و کف روی آنها) برای حق
و باطل مثل می زند که (باطل چون) آن کف به زودی
نابود می شود و اما (حق چون) آن آب و فلز که به خیر و
منفعت مردم است در زمین درنگ می کند، خدا مثلها را
بدین روشنی بیان می کند».

* بالاترین حق و واقعیت در عالم، ذات پاک خداست و
اوست که از حق حمایت می کند (شرح نهج البلاغه آیه الله
مکارم شیرازی).

* مصداق بارز حق، امیرالمؤمنین حضرت علی (ع)
است، که بنی امیه هشتاد سال او را بر منابر لعن کردند
اما عزت امام (ع) باقی و افزایش یافت اما دشمنانش ذلیل
شدند (منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه آیه الله خوئی).

قلب کتاب چشم است

قال امیرالمؤمنین (ع): «الْقَلْبُ مُصْحَفُ الْبَصَرِ
(حکمت ۴۰۹)؛

قلب، کتاب چشم است».

مقدمه:

علوم تجربی و حقایق زیادی را که انسان می تواند
با چشم درک کند مانند علوم و حقایق مربوط به اسرار
آفرینش، نشانه های عظمت خدا، آثار پیشینیان و کتابها
و نوشته هایی که از آنها باقی مانده و درس های عبرتی که
انسان در طول عمر خود می بیند بسیار اهمیت دارد زیرا



همگی به وسیله چشم و سایر حواس در قلب انسان ثبت می‌شود

نکته‌ها:

* لفظ «مُصْحَفٌ» دال بر این است که همان‌طور که متن‌ها در کتاب ثبت می‌شوند، آثار اعمال انسان هم زمانی که در کتاب نفس ثبت شود ابدی می‌شود.

* باطن انسان نتیجه صور برزخی‌ایی است که توسط اعمال انسان ساخته می‌شود.

* علت ذکر «البَصْر» این است که نفس انسان بیشترین اثر را در بین حواس پنجگانه از طریق قوه باصره دارد.

* به تعبیر جناب بابا طاهر عریان همدانی:
«ز دست دیده و دل هر دو فریاد هر آنچه دیده بیند دل کند یاد»

بسازم خنجری نیشش ز فولاد
زَنَم بر دیده تا دل گردد آزاد.»
* عبارت «الْقَلْبُ مُصْحَفُ الْبَصْرِ» دلالت بر اصل «ارتباط بین ظاهر و باطن» دارد، یعنی اثرگذاری بین قلب و حواس ظاهری دوطرفه است (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* مراد از «القلب» روح و بعد مجرد انسان است (شرح نهج‌البلاغه ابن میثم بحرانی).

* کلمه مصحف، به اعتبار این است که هر چه در ذهن نقش ببندد، بازگو می‌شود و مورد حساب واقع می‌شود (شرح نهج‌البلاغه ابن میثم بحرانی).



رئیس صفات پسندیده

قال امیرالمؤمنین (ع): «التَّقَى، رَئِيسُ الْاِخْلَاقِ
(حکمت ۴۱۰)؛

پرهیزکاری، رئیس صفات پسندیده است.»

مقدمه:

تقوا، به معنای ترک گناهان صغیره و کبیره، رشد آدمی است و برتر از همه صفاتی است که آدم به آن ستوده می شود از قبیل شجاعت و بخشندگی و دیگر صفات پسندیده، عصمت و تقوی چنان فضیلتی است که آدمی با آن به بهشت و سرای پاداش جاودانه منتقل می شود و این خود بزرگترین مزیتی است که بر همه طبقات دیگر اخلاق برتری دارد.

نکته ها:

* مراد از «التَّقَى» صرف ترک و انجام ندادن هر عمل یا فعالیت نادرستی است، صرف نظر از خطا یا گناه خاصی.
* مراد از «اخلاق» در عبارت «التَّقَى، رَئِيسُ الْاِخْلَاقِ» قوا و سجایا و صفات درونی است که آثاری در ظاهر دارد و اعمال و رفتار، بخشی از این معنا می باشد (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* هر موجود زنده ای بدون رأس (سر) مرده است، لذا هر شخصیت بزرگ اجتماعی بدون طهارت (انجام واجب و ترک حرام قرآن) یقیناً مرده ای متحرک است (رئیسُ الْاِخْلَاقِ).

* راه موفقیت در هر امر و تخصصی، ترک خطاها و انحرافات در آن امر است (التَّقَى، رَئِيسُ الْاِخْلَاقِ) (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* قرآن مجید در سوره اعراف آیه ۲۶ تقوا را تشبیه به



لباس کرده است: «وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَلِكُمْ خَيْرٌ» زیرا انسان را از آسیب‌های فراوانی حفظ می‌کند (شرح نهج البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* دلیل دیگر تشبیه تقوا بیه لباس این است که عیوب انسان را می‌پوشاند، زیرا قرآن در سوره نساء آیه ۳۱ می‌فرماید: اگر گناهان کبیره را ترک کنید ما گناهان صغیره شما را می‌بخشیم.

مراقب باش با چه کسی سخن می‌گویی؟

قال امیرالمؤمنین (ع): «لَا تَجْعَلَنَّ ذَرْبَ لِسَانِكَ عَلَىٰ مَنْ أَنْطَقَكَ، وَبَلَاغَةَ قَوْلِكَ عَلَىٰ مَنْ سَدَّدَكَ» (حکمت ۴۱۱)؛

تندی و تیزی زبانت را بر ضد کسی که نیکو سخن گفتن را به تو آموخت به کار مگیر و بلاغت سخنت را بر ضد کسی که سخنوری به تو آموخت صرف مکن».

مقدمه:

حق‌شناسی ایجاب می‌کند که اگر انسان نعمت و موهبتی از کسی به دست آورده، بر ضد او به کار نگیرد زیرا این نهایت بی‌انصافی و ناسپاسی است این سخن شامل پدر و مادرها و همه استادان و معلم‌ها می‌شود، انسان نباید در برابر پدر و مادری که یک حرف و دو حرف بر زبانش گذاشته‌اند تا شیوه سخن گفتن را فراگیرد درستی و خشونت کند، این کار گذشته از این که از نظر شرعی منفور است از نظر وجدانی نیز ناجوانمردانه است.

نکته‌ها:

* قدردانی و حفظ احترام مربی بخشی از شکرگذاری است.

* نفس اماره انسان نسبت به اصل خویش ناسپاس و





بی ادب است.

* از انحرافات و خطرات علم آموزی سخن چرانی شاگرد در مقابل استاد است.

* یکی از دلایل غالب بی ادبی در کلام نسبت به استاد کبر و خودپسندی است.

* انسان باید بداند چه کسی را به عنوان معلم خویش انتخاب می کند، تا مجبور نشود برای حفظ احترام او در مقابل گناهان او گذشت کند (لَا تَجْعَلَنَّ ذَرْبَ لِسَانِكَ عَلَيَّ مَنْ أَنْطَقَكَ...).

* تجربه نشان داده است کفران نعمت عمر را کوتاه می کند (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

بهترین راه تأدیب خویشان

قال امیر المؤمنین (ع): «كَفَاكَ أَدْبًا لِنَفْسِكَ اجْتِنَابُ مَا تَكْرَهُهُ مِنْ غَيْرِكَ (حکمت ۴۱۲)؛

برای اصلاح خویشان همین بس که از آنچه برای دیگران نمی پسندی اجتناب ورزی.»

مقدمه:

بسیاری از افراد دوست دارند واقعاً خود را اصلاح کنند ولی کار آسانی نیست زیرا به خاطر حب ذات، ای بسا نقاط ضعف خود را بر اثر این حجاب نقاط قوت پندارد لذا یکی از روش ها برای تهذیب نفس می تواند این باشد که در اعمال و صفات دیگران دقت کند و ببیند چه چیزهایی را برای آنها عیب می شمرد، همان ها را از خود دور سازد.

نکته ها:

* به تعبیر العبد بهجت (قدس سره) اگر ما اهل عمل (اصلاح خویش) باشیم، عالم برای ما معلم می شود



(اجْتِنَابُ مَا تَكْرَهُهُ مِنْ غَيْرِكَ).

* ناملایمتی‌های اطرافیان وسیله‌ایی برای دشمنی نیست بلکه فرصتی است برای ترقی.

* رذائل و صفات ناپسند برای همه انسان‌ها مشترک است، لذا همه انسان‌ها قابلیت دارند تا به تمام رذیله‌ها یا صفات حمیده مبتلا شوند.

* عبرت‌گیری در صفات حمیده با تمایل و انجام دادن است و در رذایل اجتناب و ترک کردن.

* عبارت «كَفَاكَ أَدْبًا لِنَفْسِكَ اجْتِنَابُ مَا تَكْرَهُهُ مِنْ غَيْرِكَ» می‌تواند یکی از معانی «المؤمن مرآة المؤمن» باشد، یعنی رفتار دیگران آئینه‌ایی برای دیدن عیوب خودمان است (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).
* انصاف در قضاوت باعث سعادت انسان است (كَفَاكَ أَدْبًا لِنَفْسِكَ اجْتِنَابُ مَا تَكْرَهُهُ مِنْ غَيْرِكَ).

دو راهی مصائب

قال امیرالمؤمنین (ع): «مَنْ صَبَرَ الْأَحْرَارِ، وَإِلَّا سَلَ سُلُو الْأَعْمَارِ (حکمت ۴۱۳)»؛

هر کس همچون آزادگان شکیبا باشد (به اجر و پاداش صابران خواهد رسید و آرامش خواهد یافت) وگرنه همچون جاهلان، خود را به غفلت خواهد زد.

مقدمه:

مؤمن، زندگی دنیا را آمیخته با درد و رنج می‌داند که بسیاری از آن‌ها اجتناب‌ناپذیر است و همگان گرفتار آن می‌شوند، خواه یک فرد ضعیف باشد یا رئیس نیرومند یک کشور و فرمانده یک لشکر، این شکیبایی سبب می‌شود که زبان به ناشکری ننگشاید و از خداوند شکایت نکند و



در عمل نیز جزع و فزع ننماید بلکه خدا را شکر گوید و مصیبت را آزمون الهی یا جبران خطاها و یا مقدمه نعمتی بدانند.

نکته‌ها:

* «سلا» از ماده «سَلَوٌ» به معنای به فراموشی سپردن و از یاد بردن چیزی است (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* کسی که طهارت کامل (صبرالاحرار) نداشته باشد، باید با مشکلات و ناملایمتی‌ها دست و پنجه نرم کند (سلوالاغمار).

* مراد از «سلوالاغمار» نحوه صبر در مصائب و بلاها و مشکلات است، اما در انجام واجبات و ترک محرمات جای به غفلت زدن خود نیست.

* «صبرالاحرار» قبول مشکلات با علم و اشراف کامل و روش صحیح کنار آمدن با آن مشکل و تبدیل کردن آن به فرصت و تعالی است.

* «سلوالاغمار» زمانی است که شخص توان پذیرش مشکلات و تبدیل کردن آن به فرصت را ندارد.

* صبرالاحرار و سلوالاغمار دو روش برای کنترل و تربیت قوه خیال و یا روشی برای کسب تَوْحُّد است.

* علت بی‌صبری و جزع و فزع از جهل است (منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه آیه الله خوئی).

نشانه بزرگی در سختی‌ها

قال امیرالمؤمنین (ع): «وَفِي خَبَرٍ آخَرَ أَنَّهُ قَالَ لِلأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ مُعْزِيًّا إِنَّ صَبْرْتَ صَبْرَ الأَكْرَامِ وَإِلَّا سَلَوْتَ سَلَوَّ البَهَائِمِ (حکمت ۴۱۴)؛



در سخن دیگری امام(ع) به اشعث بن قیس، برای تسلیت و دلداری فرمود: اگر مثل بزرگان صبر کردی، چه بهتر و گرنه همانند چهارپایان از یاد خواهی برد».

مقدمه:

صبر در مقابل مصائب و رنج‌ها نیاز به مقدماتی دارد، یعنی هر انسانی باید کارهایی را ترک کند و اعمالی را انجام دهد تا بتواند این صفت را بدست آورد، مثلاً غالباً اگر کسی مدتی با افراد صبور و دارای حلم هم‌نشین شود، دارای صفت صبر می‌شود.

نکته‌ها:

* معنای دقیق «صبرالاکرام» آیه ۱۵۶ و ۱۵۷ سوره بقره است: «آنها که هرگاه مصیبتی به ایشان می‌رسد می‌گویند: ما از آن خدائیم و به سوی او باز می‌گردیم»؛ اینها، همانها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده و آنها هدایت‌یافتگان هستند».

* فراموشی در مشکلات و سختی‌ها از نعمات الهی است.

* عالم تکوین خواه و ناخواه انسان را صبور خواهد کرد
(وَإِلَّا سَلَوْتَ سَلَوَّ الْبِهَائِمِ).

* وظیفه اطرافیان در مصائب این است که شخص مصیبت‌زده را با اعتقادات صحیح آرام کند.

* یکی از مصادیق بی‌صبری در مصائب بیان اعتقادات غلط و کفر و شرک‌آلود است.

* یکی از زمان‌های سوءاستفاده نفس و شیطان جهت به گناه کشیدن آدمی در سختی‌ها و کمبودها است.



سه ویژگی دنیا

قال امیرالمؤمنین (ع): «فِي صِفَةِ الدُّنْيَا: تَغْرُّ وَ تَضُرُّ وَ تَمُرُّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَرْضَهَا ثَوَابًا لِأَوْلِيَائِهِ وَ لَا عِقَابًا لِأَعْدَائِهِ وَ إِنَّ أَهْلَ الدُّنْيَا كَرَكِبٍ بَيْنَنَا هُمْ حَلُّوا إِذْ صَاحَ سَائِقُهُمْ فَارْتَحَلُوا (حکمت ۴۱۵)»

دنیا می فریبد و زیان می رساند و می گذرد، خداوند به (بخشیدن) آن به عنوان پاداش برای دوستانش رضایت نداده و (گرفتن) آن را به عنوان کیفر دشمنانش نپذیرفته است، همانا اهل دنیا همچون کاروانی هستند که هنوز رحل اقامت نیفکنده اند که قافله سالار فریاد می زند (کوچ کنید) و آنها کوچ می کنند».

مقدمه:

دنیا، فی نفسه وسیله تعالی هر موجودی است، اما اگر ارزش دنیا در مقایسه با ارزش عوالم عالیه قرار می گیرد می بینیم که آخرت برای انسانی که به دنبال کمال و مقامات بالاتر است از ارزش بیشتری برخوردار است، لذا توقف در ارزش های پائین عقلانی نمی باشد.

نکته ها:

* فریبندگی دنیا زمانی حاکم می شود که انسان در حد احکام دنیا توقف کند اما اگر دنیا را وسیله رسیدن به کمال اخروی قرار دهد استفاده از آن فریبندگی ندارد.
* عبارت «...إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَرْضَهَا ثَوَابًا لِأَوْلِيَائِهِ وَ لَا عِقَابًا لِأَعْدَائِهِ...» اشاره به این دارد که ثروت ثروتمندان نشانه برتری آنها و فقر فقیران دال بر حقارت و پستی آنها نیست.

* دنیا آزمونی بر انسانها است (إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَرْضَهَا ثَوَابًا لِأَوْلِيَائِهِ وَ لَا عِقَابًا لِأَعْدَائِهِ).



* فریبندگی دنیا از طریق ظواهر پرزرق و برق آن و تعلق قوه خیال به آن است (شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی).

* مراد از «...تَمَرُّ...» این است که دنیا امانتی است به دست انسان‌ها و از شخصی به شخص دیگر منتقل می‌شود.

* فریبندگی دنیا مقدمه‌ای برای زیان رساندن آن است (شرح نهج البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

برای چه کسی باقی می‌گذاری؟

قال امیرالمؤمنین (ع): «وَقَالَ لِابْنِهِ الْحَسَنِ (ع): لَا تُخَلِّفَنَّ وَرَاءَكَ شَيْئًا مِنَ الدُّنْيَا فَإِنَّكَ تَخَلِّفُهُ لِأَحَدٍ رَجُلَيْنِ إِمَّا رَجُلٌ عَمِلَ فِيهِ بَطَاعَةٌ لِلَّهِ فَسَعِدَ بِمَا شَقِيتَ بِهِ وَإِمَّا رَجُلٌ عَمِلَ فِيهِ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ فَشَقِيَ بِمَا جَمَعْتَ لَهُ فَكُنْتَ عَوْنًا لَهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ وَ لَيْسَ أَحَدٌ هَدَيْنَ حَقِيقًا أَنْ تُؤْثِرَهُ عَلَى نَفْسِكَ قَالَ الرَّضِيُّ: وَيُرْوَى هَذَا الْكَلَامُ عَلَى وَجْهِ آخَرَ وَهُوَ: أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الَّذِي فِي يَدِكَ مِنَ الدُّنْيَا قَدْ كَانَ لَهُ أَهْلٌ قَبْلَكَ وَهُوَ صَائِرٌ إِلَى أَهْلِ بَعْدِكَ وَإِنَّمَا أَنْتَ جَامِعٌ لِأَحَدٍ رَجُلَيْنِ رَجُلٌ عَمِلَ فِيهِمَا جَمَعْتَهُ بَطَاعَةَ اللَّهِ فَسَعِدَ بِمَا شَقِيتَ بِهِ أَوْ رَجُلٌ عَمِلَ فِيهِ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ فَشَقِيَ بِمَا جَمَعْتَ لَهُ وَ لَيْسَ أَحَدٌ هَدَيْنَ أَهْلًا أَنْ تُؤْثِرَهُ عَلَى نَفْسِكَ وَ لَا أَنْ تَحْمِلَ لَهُ عَلَى ظَهْرِكَ فَارْجُ لِمَنْ مَضَى رَحْمَةً اللَّهِ وَ لِمَنْ بَقِيَ رِزْقَ اللَّهِ (حکمت ۴۱۶)؛

و امام (ع) به فرزندشان امام حسن (ع) فرمودند: چیزی از مال و ثروت دنیا را بعد از خود باقی نگذار زیرا آنچه باقی می‌گذاری برای یکی از دو کس خواهد بود: یا کسی که آن را در راه اطاعت خداوند مصرف می‌کند که در این



صورت او به سبب چیزی سعادتمند شده که تو به سبب آن شقاوت یافته و محروم شده‌ای یا برای کسی می‌گذاری که آن را در راه معصیت خداوند به کار می‌گیرد در نتیجه تو به سبب چیزی که برای او اندوخته‌ای شقاوتمند و محروم از سعادت می‌شوی و در واقع او را در گناهش یاری کرده‌ای و سزاوار نیست هیچ‌یک از این دو کس را بر خویش‌تن مقدم داری، مرحوم سید رضی می‌گوید: این سخن به گونه دیگری نیز نقل شده است و آن چنین است: اما بعد، آنچه از دنیا هم اکنون در اختیار توست پیش از این در دست دیگران بوده است و بعد از تو نیز به دیگران می‌رسد، تو اموال را برای یکی از دو کس گردآوری می‌کنی: یکی آن کس که آن را در راه طاعت الهی صرف می‌کند و با آن سعادتمند می‌شود در حالی که تو از آن محروم مانده‌ای یا کسی که آن را در راه معصیت خداوند صرف می‌کند و تو به سبب آنچه برای او گردآوری کرده‌ای شقاوتمند خواهی شد، هیچ‌یک از این دو، شایستگی این را ندارد که تو او را بر خود مقدم داری و یا بار (گناه) او (شخص ناصالح) را بر دوش کشی، بنابراین برای گذشتگان، رحمت خدا و برای بازماندگان، رزق پروردگار را طلب کن.»

مقدمه:

گذاشتن اموالی به عنوان ارثیه در حد نیاز فرزندان و بازماندگان فی‌نفسه مذموم و نکوهیده نیست، اما نکوهش برای حریصانی است که به نام تأمین آینده فرزندان به هر دری می‌زنند و حلال و حرام را به هم می‌آمیزند و خود را به زحمت و درد و رنج فراوان و مسئولیت‌های سنگین گرفتار می‌کنند.



نکته‌ها:

* قانون عالم این است که مالکیت دارایی مؤثر (والدین) باید به مالکیت اثرشان (فرزندان) منتقل شود.

* قرآن در آیه ۱۸۰ سوره بقره می‌فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ».

* بهترین ارث مؤمن برای بازماندگانش، تربیت نیکوی آنها و سیره قرآنی است.

* گاهی پدر بنده نیک خدا نیست اما فرزند در راه عبودیت قرار می‌گیرد و بالعکس (...إِمَّا رَجُلٌ عَمِلَ فِيهِ بِطَاعَةِ اللَّهِ فَسَعِدَ بِمَا شَقِيَتْ بِهِ وَإِمَّا رَجُلٌ عَمِلَ فِيهِ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ فَشَقِيَ...).

* والدینی که در گناه فرزند مؤثر هستند در عقاب گناهانش نیز شریک‌اند و گاهی عقابش کاملاً بر والدین است (...بِمَا جَمَعْتَ لَهُ فَكُنْتَ عَوْنًا لَهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ...).

* بهترین امانت‌داری در اموال برای ثروت حلال ثرتمندان این است که در حد اعتدال انفاق کنند تا باقیات صالحات شود (...وَلَيْسَ أَحَدٌ هَذَيْنِ حَقِيقًا أَنْ تُؤْتِرَهُ عَلَى نَفْسِكَ...).

* کمترین انفاق ارث‌گذاران در زمان حیاتشان، بهتر از بیشترین انفاقی است که وارثین بعد از آنها برایشان انجام می‌دهند.

مراحل استغفار کامل

قال امیر المؤمنین (ع): «لِقَائِلٍ قَالَ بِحَضْرَتِهِ: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، تَكَلَّتْكَ أُمَّكَ أَوْ تَدْرِي مَا الْإِسْتِغْفَارُ الْإِسْتِغْفَارُ دَرَجَةُ الْعَلِيِّينَ وَهُوَ اسْمٌ وَقَعَ عَلَى سِتِّهِ مَعَانٍ أَوْلَاهَا النَّدَمُ عَلَى مَا مَضَى وَ



الثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعُودِ إِلَيْهِ أَبَدًا وَالثَّلَاثُ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حُقُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعُهُ وَالرَّابِعُ أَنْ تَعْمَدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ ضَيَّعْتَهَا فَتُؤَدِّيَ حَقَّهَا وَالخَامِسُ أَنْ تَعْمَدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ عَلَى السُّحْتِ فَتُذِيبَهُ بِالْأَحْزَانِ حَتَّى تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَيَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ وَالسَّادِسُ أَنْ تُذِيقَ الْجِسْمَ أَلَمَ الطَّاعَةِ كَمَا أذَقْتَهُ حَلَاوَةَ الْمَعْصِيَةِ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ (حکمت ۴۱۷)؛

آن حضرت (ع) به کسی که در حضورش استغفر الله گفت، فرمود: مادر بر تو بگرید آیا می دانی استغفار چیست؟ استغفار درجه بلند پایگان است و بر نامی اطلاق می شود که شش معنی لازم آن است، نخست پشیمانی بر آنچه گذشت، دوم تصمیم استوار که هرگز به سوی آن برنگردد، سوم آنکه حقوق خلق را به آنان چنان بپردازی که خداوند عز و جل را نرم و در حالی که بر تو گناهی نیست دیدار کنی، چهارم آنکه آهنگ ادای هر فریضه که بر تو بوده است و آن را تباه ساخته ای کنی، پنجم آنکه قصد آن کنی که گوشتی را که از حرام روییده است با اندوه ها چنان آب کنی که پوست تو به استخوان چسبد و میان پوست و استخوان گوشت نو بروید، ششم آنکه به جسم خویش درد طاعت را بچشانی همان گونه که شیرینی معصیت را به آن چشانده ای، در این هنگام می توانی بگویی: استغفر الله».

مقدمه ۴:

استغفار بازپچه نیست و لقلقه زبان نمی باشد که انسان هر زمان مرتکب گناهی شود بی آن که شرایط توبه را فراهم کرده باشد با گفتن استغفرالله خود را راحت کند و گمان کند گنااهش بخشوده شده و از عذاب الهی در



امان است، بلکه توبه‌ایی پذیرفته می‌شود و آثار مذکور در روایات به آن تعلق می‌گیرد که تمام مراحل خود را طی کند.

نکته‌ها:

* نخستین گام در سیر و سلوک الی الله از نظر عمل، توبه از گناه است (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).
* علت سفارش به توبه این است که کسی که پاک است به حریم پاک راه دارد (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* عبارت «...ثَكَلْتِكَ أُمَّكَ...» تعبیری است که هنگام نهی اکید از چیزی، در ادبیات عرب به کار می‌رود (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* عبارت «أَتَدْرِي مَا الْإِسْتِغْفَارُ؟» دال بر جهل امام (ع) نیست، بلکه استفهام انکاری است یعنی تو حقیقت استغفار را نمی‌دانی، بگذار برای تو شرح دهم (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* توبه، برای ضعفا نیست بلکه به انسان ارزش می‌دهد (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* قرآن در سوره بقره آیه ۱۵۹ و ۱۶۰ می‌فرماید: «كسانی که دلایل روشن، و وسیله هدایتی را که نازل کرده‌ایم، بعد از آن که در کتاب برای مردم بیان نمودیم، کتمان کنند، خدا آنها را لعنت می‌کند و همه لعن کنندگان نیز آنها را لعن می‌کنند مگر آنها که توبه و بازگشت کردند و اصلاح نمودند، من توبه آنها را می‌پذیرم که من تَوَّابٌ وَرَحِيمٌ».

* عبارت «...وَ الْخَامِسُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ عَلَى السُّحْتِ فَتُذَيِّبُهُ بِالْأَحْزَانِ...» در مورد هر گناهی



نیست بلکه مربوط به جایی است که گوشت انسان از حرام روییده باشد (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).
* تعبیر به «حَتَّى تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ...» نوعی تأکید و مبالغه است، و دال بر جبران حقیقی اعمال بد است.

بهترین یاور در برابر سفیهان

قال امیرالمؤمنین (ع): «الْحِلْمُ عَشِيرَةٌ (حکمت ۴۱۸)؛
حلم همچون یک قوم و قبیله است».

مقدمه:

حقیقت حلم همان بردباری در برابر اهانت‌ها و سخنان درشت و سخیف و بی ادبانه افراد نادان است و همیشه در جوامع انسانی چنین افرادی بوده و هستند که گاهی از سر حسادت و یا نادانی، افراد باشخصیت را مورد اهانت قرار داده و می‌دهند، یکی از دستورات اسلام که هم در آیات قرآن به آن اشاره شده و هم در روایات، سکوت و تحمل در برابر این افراد است.

نکته‌ها:

* قرآن مجید در سوره فرقان آیه ۶۳ می‌فرماید:
«بندگان (خاص خداوند) رحمان، کسانی هستند که با آرامش و بی تکبر بر زمین راه می‌روند و هنگامی که جاهلان آنها را مخاطب سازند به آنها سلام می‌گویند (و با بی‌اعتنایی و بزرگواری می‌گذرند)».

* حلم عزت است، یعنی سکوت و گذشت در مقابل بی ادبان، ضعف در مقابل آنها نیست (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* همان گونه که عشیره و قبیله از افراد فامیل زیادی برخوردار است، حلم نیز به دنبالش صفات حمیده زیادی را برای شخص حلیم به همراه می‌آورد.



* همان طوری که شخص در مقابل خطرات در کنار عشیره‌اش آرامش دارد، شخص حلیم هم در مقابل خطرات با حلم آرامش دارد.

* کسی که حلم دارد، مالک نفس خویش است (شرح نهج البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* در مقابل حلم، حدت و تندی و غضب است (شرح نهج البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* کلمه «عشیره» یعنی اینکه بردباری، شخص را از خطر افراد دشمن همانند پشتیبانی عشیره و قبیله‌اش حمایت می‌کند (شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی).

نقاط ضعف عجیب این انسان مغرور

قال امیرالمؤمنین (ع): «مَسْكِينٌ ابْنُ آدَمَ، مَكْتُومٌ الْأَجَلِ مَكْنُونُ الْعَلَلِ مَحْفُوظُ الْعَمَلِ تَوْلَمُهُ الْبَقَّةُ وَ تَقْتُلُهُ الشَّرْقَةُ وَ تَنْتِنُهُ الْعَرْقَةُ» (حکمت ۴۱۹)؛

بیچاره فرزند آدم، اجلس پنهان، و بیماری‌هایش پوشیده و عملش محفوظ است، پشه‌ای او را می‌رنجاند، و آب در گلو گرفتن وی را می‌کشد، و عرقی بدبویش می‌کند».

مقدمه:

انسان موجودی است از یک نظر بسیار قوی و نیرومند که عرصه زمین و پهنای آسمان و اعماق دریاها را جولانگاه خود قرار داده و تمام موجودات زمینی را مسخر خود ساخته و از تمام مواهب این جهان به نفع خود استفاده می‌کند ولی با تمام قدرتی که دارد موجودی بسیار ضعیف و آسیب پذیر است.

نکته‌ها:

* عبارت «مَسْكِينٌ ابْنُ آدَمَ، مَكْتُومٌ الْأَجَلِ مَكْنُونُ



الْعِلَلِ مَحْفُوظٌ...» جهت کاهش مقام انسان و تحقیر او نیست (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* یکی از راه های مبارزه با صفت عجب و تکبر توجه به عیوب خود است (مِسْكِينٌ ابْنُ آدَمَ، مَكْتُومُ الْأَجَلِ مَكْنُونٌ الْعِلَلِ مَحْفُوظُ الْعَمَلِ...).

* بهترین و با ارزش ترین روش برای تبدیل تکبر به تواضع، معرفت عظمت و هیبت الله و توجه دائمی به این حقیقت است.

* لفظ «مکتوم الاجل» برای کسانی است که در عالم پائین (ماده و برزخ) توقف دارند اما این فریضه برای ائمه معصومین (ع) و شیعیان حقیقی آنها که غیبی برای آنها نیست صدق نمی کند.

* با توجه به دعای «مناجات امیرالمؤمنین (ع)» توجه به فقر و احتیاج ذاتی انسان برای انسان تواضع و شکست نفی دائمی را ایجاد می کند.

* قرآن مجید در سوره نساء آیه ۲۸ می فرماید: «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا؛ خدا می خواهد کار بر شما آسان کند، که انسان ضعیف خلق شده است».

* یکی از نشانه های ضعف انسان، ضعفش در برابر غریزه ها مانند غریزه جنسی است (خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا) (تفسیر نور آقای قرائتی).

* گناهان، نعمت را تبدیل نعمت و بلا می کند یعنی آب دهان که آب حیات است گاهی وسیله بیماری و رنج می شود (...تَقْتُلُهُ الشَّرْقَةُ...).

راه غلبه بر شهوت

قال امیرالمؤمنین (ع): «وَرُوي أَنَّهُ (ع) كَانَ جَالِسًا فِي



أَصْحَابِهِ فَمَرَّتْ بِهِمْ امْرَأَةٌ جَمِيلَةٌ فَرَمَقَهَا الْقَوْمُ بِأَبْصَارِهِمْ فَقَالَ (ع): إِنَّ أَبْصَارَ هَذِهِ الْفُحُولِ طَوَامِحُ وَإِنَّ ذَلِكَ سَبَبٌ هَبَابِهَا فَإِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى امْرَأَةٍ تُعْجِبُهُ فَلْيَلَامِسْ أَهْلَهُ فَإِنَّمَا هِيَ امْرَأَةٌ كَأَمْرَأَتِهِ فَقَالَ رَجُلٌ مِّنَ الْخَوَارِجِ قَاتَلَهُ اللَّهُ كَافِرًا مَا أَفْقَهُهُ فَوَثَبَ الْقَوْمُ لِيَقْتُلُوهُ فَقَالَ رَوِيْدًا إِنَّمَا هُوَ سَبٌّ بِسَبِّ أَوْ عَفْوٌ عَنِ ذَنْبٍ (حكمت ۴۲۰)؛

و روایت شده است که آن حضرت میان یاران خود نشسته بود ناگاه زنی زیبا از کنار ایشان گذشت، آن قوم دیده بر او دوختند، فرمود: همانا دیدگان این نرینگان به شهوت نگران است و این سبب هیجان است، هرگاه کسی از شما به زنی نگریست که او را خوش آمد با همسر خویش گرد آید که آن زن هم زنی چون زن خود اوست، مردی از خوارج گفت: خدایش این کافر را بکشد که چه فقیه دانایی است، همنشینان علی (ع) برای کشتن آن مرد برجستند، فرمود: آرام باشید که باید دشنامی در قبال دشنام داد یا باید از آن گناه گذشت کرد».

مقدمه:

وقتی مرد به زنی نگاه میکند به طور غریزه‌ایی جذب می‌شود زیرا خداوند مرد و زن را طوری خلق کرد که زن جذب کننده و مرد جذب شونده است، لذا اگر مردی در نگاه به زنی لذت شهوانی می‌برد دال بر سلامت جنسی مرد است اما دستور اخلاقی این است که باید از این جذب و لذت حرام خودداری کرده لذت حلال را جای‌گزین کند.

نکته‌ها:

- * نیت در نگاه به نامحرم ممیز حکم در مورد آن نگاه است (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).
- * گاهی بدون نیت لذت به نامحرم نگاه می‌شود،



گاهی نگاه اتفاقی بوده و همراه با لذت نفسانی نیز می باشد اما شخص نگاه را از نامحرم برمی دارد، اما گاهی شخص به نگاه شهوت آلودش ادامه می دهد، فقط نگاه سوم گناه است (فَرَمَقَهَا الْقَوْمُ بِأَبْصَارِهِمْ فَقَالَ (ع): إِنَّ أَبْصَارَ هَذِهِ الْفُحُولِ طَوَامِحُ وَإِنَّ ذَلِكَ سَبَبٌ هَبَابِهَا...) (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* قوه شهویه برای انشاء صورت انسانی و بقای نسل انسان است، نه برای شهوت رانی و بقاء بر حیوانیت.
* یکی از عوامل تحریک قوه شهویه نگاه به زن است (چه حلال و چه حرام) عامل دیگر پرخوری و شکم رانی است.

* نقطه مقابل قوه شهویه عقل است، یعنی با تقویت عقل، شهوت معتدل (عفیف) می شود.

* یکی از مهمترین عوامل تحریک جوانان خودنمایی زنان است، لذا زنان نیز برای حفظ عفت اجتماعی باید حجاب قرآنی یعنی چادر داشته باشند (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* قرآن مجید در سوره احزاب آیه ۵۹ می فرماید: «ای پیغمبر (گرامی) با زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که خویشتن را به چادر فروپوشند، که این کار برای اینکه آنها (به عفت و حریت) شناخته شوند تا از تعرض و جسارت (هوس رانان) آزار نکشند بسیار نزدیکتر است و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است».

* شخصی که مستحق لعن باشد، لعنش با حفظ شرایط جایز است (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).